

نکته: تازیانی که هبدا و خبیر به وسیله اسناد به دیگر ارتباط داده می شوند و خبیر

همان جزئی است که شنونده از آن سودی برد و ترکیب خبیر با هبدا یک صلا نام ایجاد

می کند پس به محار باید خبیر با هبدا ارتباط داشته باشد. و این ارتباط باید وسیله

خبیر بار صورت می گیرد که به هبدا برمی گردد و یا به وسیله ی خبیر مستتر و یا به وسیله ی

خبیر مقدر (مخفف) و دیگر ارتباطات لفظی و معنوی می باشد و تازیانی قولی و شرا را

خبیر به این اساس برمی گردد.

جاهد: نیازی به خبیر ارتباط ندارد پس در الحقیقت خبیر و هبدا لازم نیست.

الضمت زین^۸
هبدا خبیر جاهد
دکوت زینت است...

خبیر مقدر

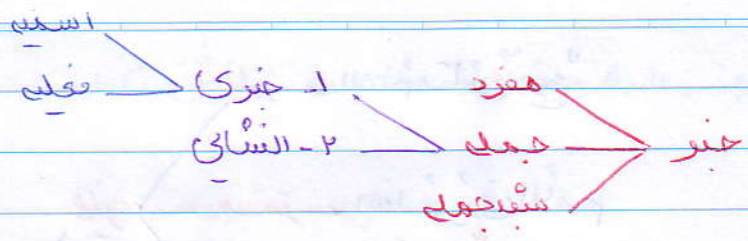
۱- رفع دهنده اسم ظاهر و بر از خودش است پس
خبیر ارتباط نمی خواهد. مطابق خبیر و هبدا لازم نیست.

هند قائم^۵ أجودها^۵
هبدا خبیر مستتر فاعل و مفعول برای قائم^۵

مستتر

۲- رفع دهنده اسم ظاهر و بر خود نیست، خبیر ارتباط و مطابق می خواهد.

زید قائم^۵ (هو)
هبدا خبیر



«سوالها کدام خبریه است»
الظلم مرفوعاً وخبره
 مبتدا خبر جملة اسمیه

«عمل پایه های حدیثه لا مایه می کشد»
العدل یثبت اركان الممالك
 مبتدا خبر جملة فعلیه

«به مشورتی است»
الشئ لا تقر
 مبتدا خبر (عین) استقال
 مفعول عنه

نکته: تکرار در باب استقال که هم راه فعل متوری بر وی خبری عمل کند که خبر به اسم

(مفعول) ما قبل فعل برگردی استقال پیش می آید که اسم لعل یا مبتدا و مرفوع

یا مفعول به برای فعل مجزوف است. در اینجا می بینیم اجماع کردند که هرگاه اسم مفعول عند

قبل از فعل طبعی قرار گیرد جای است مرفوع باشد.

نکته: در خبر بصورت جمله باید بین خبر و مبتدا رابطه باشد یا خبر یا خبر خبر

۵۵۰ احکام جمله در حالت خبر چیست؟

یارز ← العالم مقام رفیع
 مستر ← العلم یرقی الأمم
 (هو)
 مقرر ← اللؤلؤ السقال بدینار
 (مند)

خبر ← جعل
 اقدار مبداء الفضا سفیا ← القارة ما القارة
 مبداء خبر ما مبداء القارة خبر

خبر ← غیر خبر
 مکرر مفعول مبداء
 الذين یزعمون الفتن لا یعمل عقاب المفسدين
 مبداء خبر
 مفسدين = یزعمون الفتن

اشاره به مبداء از خبر
 لا یعتقد ذلك صف الفی
 مبداء خبر

تمام خبر عین مبداء است.

حواله احد
 مبداء خبر

۱۵. احکم سبب مبداء در حالت خبر چیست؟
 سبب جعل یا اجار و مجرور است یا ظرف و باید عامل یا مفعول یا مستوف یا وصف یا فعلی شود.

طرف چهار و مجرور متعلق به عاملی است که متعلق ندارد

فعل - خبر می شود جمله

خبر - شبه جمله متعلق به

وصف - خبر می شود مفرد

حرکه کلمه حرف در خبر و در تودیر فعل باشد در این صورت خبر از نوع جمله خواهد بود

الورقاء مكدل فوق السجرة
جمله

حرکه کلمه حرف در خبر و تودیر وصف (یعنی مشتق) باشد خبر از نوع مفرد خواهد بود

الورقاء مفردة فوق السجرة
خبر مفرد، صفت

پرنده‌گان، اواز خوان یا لای
در حلق هستند

چیز زمانی متعلق به جمله خبر در جمله حرف می شود و چیز زمانی باقی می ماند؟

۱- زمانی که چهار و مجرور یا طرف، متعلقش دایالت بود و جور مطابق گزین چنان بودی

است واجب الحذف است و باین نوع طرفها چهار و مجرور، طرف مستقر گویند

یعنی معنی بودن در طرف یا چهار و مجرور استقرار دارد، از طریق چهار و مجرور، طرف بدل

می یابیم - خبر اصلی همان متعلق چهار و مجرور یا طرف است

۲. اگر در تبعیله مَر است صفت یا قرینیه بیال نشود باید ذکر شود.

زیدنا نائم عن الدار

مبتدا خبر اسمی جار و مجرور متعلق به نائم

نکته: افعال واجب الحذف مانند: طَلَعَ، قُبْتُ، وَجَدَ، حَصَلَ، اِسْتَقْرَأَ

صفات: ثابت، حاصل، واحد، مستقر

- نتیجه زمانی نیاز به بیال وصف در تبعیله خبر هست؟

تأخر زمانی که قرینیه ای در جمله نباشد. چنانچه قرینیه ای در جمله باشد ذکر صفت

لازم نیست. الفارِسُ فوقَ الجوادِ «سوارکار روی اسب است.»

در اصل جوده: الفارِسُ ^{الکب} فوقَ الجوادِ «سوارکار سوار بر اسب است.»

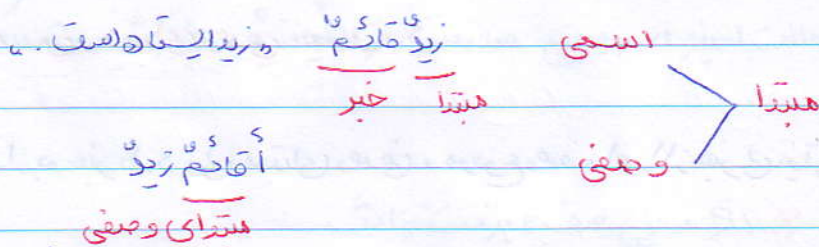
چون متعلق ظرف یا جار و مجرور با وجود این که بر صفتی دلالت دارد به جهت دامن

قرینیه در جمله حذف شده است. چون قرینیه در جمله باشد ذکر مقلب لغو و بیرویه است.

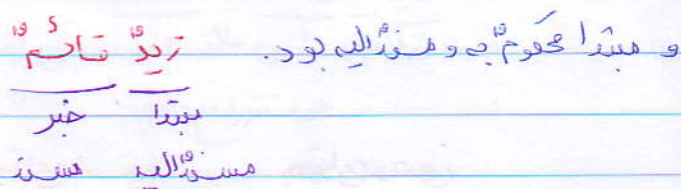
اگر متعلق در ملام ذکر شود ظرف، الفوقی یوف.

مستقر ← متعلق در ملام میآمده

ظرف ← لغو ← متعلق در ملام ذکر شده



مبتدای اسمی: زهبت برای اسمی، خبر طاعل گنده مبتدا بود، خبر حکومت علی و مسند بود



مبتدای وصفی: حرفا یک وصف یا وصفی به واسطه استقام قرار بگیرد و در اسم ظاهر

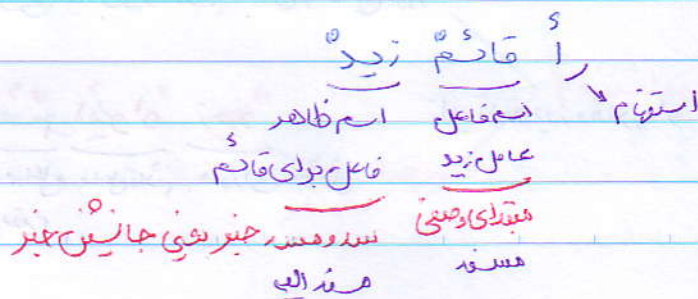
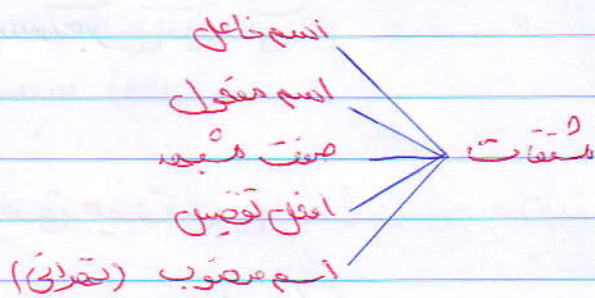
یا مبرز مقصودش عمل کند، به آن مبتدای وصفی می گویند.

أقام زید

استقام اسم فاعل اسم ظاهر

مبتدای وصفی

نکته: صفت صرفی یا وصف صرفی تعادل مُقَات است.



تفاوت مبتدای اسمی و مبتدای وصفی چیست؟

مبتدای اسمی نیاز به خبر دارد ولی مبتدای وصفی، مرفوع وصف او را از خبر بی نیاز می کند. تفاوت همین است که در مبتدای اسمی مبتدا، منزه الیه بود ولی در مبتدای وصفی مبتدا مسند است.

تفاوت	مبتدای اسمی	مبتدای وصفی
↓	↓	↓
۱- نیازمند خبر	نیازمند خبر	بی نیاز از خبر
↓	↓	↓
۲- منزه الیه	منزه الیه	مسند

هل عارف أنتما به حالی
استفهام اسم فاعل فاعل عارف جار و مجرور
عمل در پوشش لاد و مسند خبر
مبتدای وصفی

در ۳ جا مشتق مبتدای وصفی نیست:

۱- اسم مرفوعی که در وصف جیبی لاهل نلند

نایباده پوره هار او زید

ها قائم أبوان زید
خفی اسم فاعل فاعل قائم مبتدای مؤخر
خبر مقدم

در حالت اخیر اسم مرفوع سرد و مسر جبر (جائزین جبر) بنفس فعل ماضی برای وصف

است.

۲. اگر مرفوع وصف غیر مستتر باشد

«تربو فی الارض قالوا له لست قد امنت»

تربو لا واقف ولا قاعد

مبتدا فاعل مستقر عطف بمابقی (خبر)

هو مبتدأ مرفوع داده

جبر

مفعول از وصف چیست؟

اسم ماضی، اسم مفعول، صفت مشبوه، اسم تفضیل و اسم منصوب است. اما

حرفه وصف، اسم مفعول باشد اسم مرفوع پس از آن نائب ماضی خواهد بود

جائزین چیزی شود. هل هذو اخوک - وصفه الیه

استفهام اسم مفعول نائب ماضی

هبتای وصفی سرد و مسر جبر (جائزین جبر)

نقی و استفهام چه مولدی را شامل می شود؟

حرف ما عالم اخوک

کیس منطق اخوک

مفعول

غیر حرف

اسم

نقی و استفهام

« زو بدارت بی رود »

* لیس منطلق احوال

ذقی باقل مبتدای وصفی سرد و سرد خبر

اسم لیس جازین خبر لیس

فاعل جوی منطلق

چرا جازین که لیس از افعال ماضیه است ، منطلق اسم آن است به جوی

مضروب ، مرفوع شده است ؟

زیرا یک مرفوع می تواند جانشین یک مضروب شود. منطلق جازین اسم مضروب

لیس شده است.

« زو بدارت چلو ذقی زیند »

* کفی جالس غداهاک

استقامت مبتدای وصفی فاعل

سرد و سرد خبر (جازین خبر)

حال

علا مضروب

ذقی تا ویلی : گاهی خلا در ظاهر مثبت است اما قایل ماول به ذقی است

« فغدا زو بدارت و ای قاده لوز »

* اتما قادم عیداک

ها قادم ، الا عیداک : مضاف الیه « نه السقا الذکر یومها تو »

ذقی مبتدای وصفی سرد و سرد خبر

جازین خبر

* نکته : وصف بدارت لیس « جازین اسم بودل برای لیس مرفوع شده و احوال فاعل

جوی منطلق و از خبر جوی لیس بی نیاز شده

صَبْرٌ زَاهِبٌ حَبْرٌ
«پیران تو نمی روند»
هتورا مصناف الیه فاعل، سدوم و حبر

ما زاهبٌ حَبْرٌ
نقیح هتورای مصنفی سدوم و حبر

نکته: چون غیر از دائمیاضافات است، وصف پیران آن مجرور به مصناف می شود

و فاعل وصف نفی اسم مرفوع پیران آن ما الزحیری نیاز می کرد